

"جریان‌های تکفیری" به مثابه مهمترین عامل بازدارنده تمدن نوین اسلامی (توحیدی)

"جریان‌های تکفیری" به مثابه مهمترین عامل بازدارنده تمدن نوین اسلامی (توحیدی)

طوبی کرمانی[1]

ضرورت وجود يك نظام مدیریتی برای جوامع بشری، موجبات ظهور نظریات مختلف و گاه متعارضی را به همراه داشته است. از سویی دیگر هر نظریه مدیریتی، مولود نوعی معرفت شناسی است که بر مبنای اندیشه های جهان شناسانه و انسان شناسانه دانشمندان مختلف و غایات مرتبط با آن نوع معرفت شناسی، شکل گرفته است و طبیعی است که هر تمدنی نیز در چارچوب و بر مبنای جهان بینی و انسان شناسی و غایت متصور بر آن معرفت، بنیان میگیرد و نیز عواملی میتواند تشکیل چنین بنیانی را تحریف نموده و یا به تعویق اندازد.

کلید واژه ها: تمدن نوین اسلامی، حکمت، مدیریت ولایی الهی، مدیریت ولایی اهریمنی

تمدن:

طبق نظر اسلام و حکمای اسلامی، انسانها مدنی بالطبع اند و در نهایت به زندگی اجتماعی روی می آورند؛ اما موضوع مهم، ماهیت و چگونگی این جامعه و زندگی اجتماعی است. در میان فلاسفه، صحبت از جامعه آرمانی تحت عنوان مدینه فاضله، بسیار مطرح شده است؛ اما آنچه را که اسلام بر اساس نظام هرمی و حکمی خود، ارائه میدهد آن است که در آن مدینه فاضله و تمدن آرمانی، رأسش، قرآن و دو ضلع آن، حکمت و معرفت قرار دارد. مدینه ترسیم و ارائه شده در چهارچوب جهان بینی اسلامی (توحیدی) دارای ارکانی است متشکل از قانون متعالی، قانونگذار متعالی، مجری قانون متعالی، البته حاکمیت مکتب و دین نیز از اصول جدا ناپذیر تمدن اسلامی توحیدی است[2].

بر اساس نظام حکیمانانه خداوند، انسان برای اهدافی خاص که مهمترین آن، ظهور اسماء خدا و مقام خلیفه الهی در انسان است، خلق شده و بر اساس همان نظام حکیمانانه، راه رسیدن به آن هدف، شریعت الهی و عمل به آن نیز، مشخص و تبیین گردیده و باز بر اساس همان نظام حکیمانانه، اجرا و جاری شدن روح شریعت در جامعه برای نحو زیست الهی نیز تدبیر گردیده است. از این رو، در رأس چنین جامعهای، باید انسان کامل قرار گیرد تا تمدن و نظام اسلامی (توحیدی) محقق شود.

از آنجا که اسلام، دینی یکپارچه و مدنی است و تمام ابعاد آن به طور زنجیروار به یکدیگر متصل و از وحدت برخوردارند و از آنجا که انسان کامل، نگاهش متعالی و در بند زمین نیست و مدیریت با نگاه آسمانی را اعمال میکند در نتیجه، بستر رشد هم [بشریت فراهم میگردد. در تفاوت نظام اسلامی با نظامهای غیر اسلامی باید گفت که در ظاهر، تشکیلات پارلمانی و انتخاباتی، در نظام اسلامی و در نظام لیبرال دموکراسی وجود دارد؛ اما تمایز آن دو در محتواست. در نظام اسلامی، محور حاکمیت سیاسی "ان الحکم" [3] یعنی توحید ربوبی الهی در حوزه تشریع است، اما در نظامهای لیبرال دموکراسی غرب، محور نظامهای سیاسی، "انسان" است. در نظام اسلامی "یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" [4] و "ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا" [5] محور حاکمیت اسلامی است؛ اما در نظام غیر اسلامی، چنین طاعت و بندگی محکوم و یا لااقل مغفول است.

در نگاه اسلام و فلاسفه اسلامی و حتی یونان باستان، تنها نظام "فلسفی دینی" است که در صدد پی ریزی مدل مدیریتی خاص بر محور وجود متعالی خداوند و تمدن توحیدی است، به این صورت که عبودیت و توحید، [6] محور هستی و سبک و شیوه زیست آن، اعتدال [7] و نظم و تقوی است [8]. در این تمدن، انسان ها هویت خاص یافته و زندگی نیز معنای ویژه دارد زیرا جنس نگرش به جهان و هدفمندی آفرینش و معناداری زندگی، اقتضای انسان خاص، دنیای خاص و مدیریت خاص و زیست خاص دارد. تلازم همیشگی "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات" [9] در این تمدن نوین اسلامی (توحیدی) حکایت از وابستگی مبنای حکمت نظری و عملی در ساختار این تمدن توحیدی دارد. از این روی، دقت در نوع نگاه منادیان چنین تمدنی به این دو مبنا و کارکردهای آن برای فهم معنای زندگی و نحوه مدیریت آن نیز، ضروری خواهد بود.

قطعاً چنین است که بدون داشتن یک نظریه مناسب درباره معناداری عالم هستی، نمی توانیم به گونه مناسبی، انسانیت و شرایط زندگی مناسب او را مورد توجه قرار دهیم. اینکه در این مسأله چه دیدگاهی برگزینیم، فعالیت ها، روابط و مناسبات، ارزش های اخلاقی و بطور کلی نقاط ارزشمند زندگی ما دستخوش تحول خواهد شد. مسأله "معنای زندگی" ارتباط وثیقی با مسأله "هدف زندگی" دارد. انسان ها با توجه به هدفی - الهی و یا اهریمنی - که برای زندگی خود در نظر می گیرند، به زندگی خود معنا می بخشند. بدون بصیرت و اعتقاد به وجود خدا، نمیتوان از معنای زندگی سخن گفت. تنها در صورتی می توان گفت زندگی دنیوی ما معنادار است که زندگی اخروی را با منطق عقلی باور رده باشیم. آفرینش بدون هدف، نمی تواند با معنا باشد بلکه عبث خواهد بود [10]. انسان نیز موجودی هدفمند خلق شده است و تنها در صورتی می تواند زندگی معناداری داشته باشد که عاقلانه هدف خویش انتخاب و به سوی آن حرکت کند. به این ترتیب سخن برخی که معتقدند ریشه تمدنهای نوین در تمدن های اسلامی است و برای ایجاد تمدن های نوین با محوریت اسلامی، نیازمند تغییرات فکری در عرصه سیاست و فکر هستیم [11]، سخن و اندیشه معقولی است.

حکمت:

تمدن توحیدی و بنیان های فلسفی آن و نیز نقش دریافتهای انحرافی در ایجاد مدیریت انحرافی، منظور فراخوان است به این بیان که بین جهان بینی اسلامی و نگرشهای مبتنی بر آن و نقش تکوینی حکیمان آنها در تمدن نوین اسلامی (توحیدی)، مدیریت و تنظیم سبک زندگی آن، چالشی است جدی با اندیشه غیرسیستماتیک و انحرافی دینی تکفیریه و مدل مدیریتی آنها و ادعای دولت اسلامی عراق و شام برای جایگزین کردن یک بینظمی متعصبانه به جای یک باور عقلانی به حضور یک نظم و انسجام الهی است برای بهره بردن از تبعات آن.

کوتاه سخن اینکه حکمت که یکی از مبانی مسلم اسلام و در جای جای قرآن تحت عناوین تعقل، تفقه و تدبر در تمام شئون فکری و عملی بر آن تأکید شده است، همان معرفت به حقیقت وجود و در رأس آن، ذات و صفات و افعال خداوند و نیز معرفت نفس [12] و سعادت و شقاوت این نفیست [13]؛ اما چنین حکمت و عقلانیتی در نزد استکبار جهانی و ایادی آنها جایگاهی ندارد که بر چشم و گوش حقیقت بین و بصیرت

واقعیشان مهر خورده [14] و غایت خلقت و حکمت قرآنی که همان تخلق به اخلاق یا تشبه به باری تعالی است، به تشبه شیطان استکباری بدل شده است.

ولایت و مدیریت الهی و شیطانی:

باید باور کنیم که در این عالم، انسان آزاد نداریم، به این معنا که انسان بی ولی در این عالم وجود ندارد؛ منتها یا ولی هر انسانی، خدا و انبیاء و اولیاء خدا و دوستان آنهاست و یا ولی شیطان است و ایادی آن، و طبیعی است اگر زیر طرح و برنامه و حمایت و سرپرستی ولی خدا نباشیم، قطعاً آزاد نیستیم بلکه تحت ولایت و حمایت شیطانیم و به او تکیه کرده ایم و اگر عزتمندان به ولی خدا دست بیعت ندهیم، قطعاً ذلیلانه با پای شیطان بیعت و زیر لگدهای او پایمال خواهیم شد و اگر به خدا پناه نبریم، در خدمت شیاطین خواهیم بود چنانچه تاریخ بشری، گواه آن است و نمونه های فراوان دارد و امروز نه به چشم بصیرت که به چشم حس می بینیم کسانی که در منطقه، دل در گرو شیطان دارند - شورای همکاری منطقه - چگونه با پای شیطان بیعت میکنند و یاران ولی خدا - حزب الله - را در نشستهای فرمایشی و نمایشی خود، تروریست نامیده و گروههای تکفیری داعش، النصره و... را به فرمان اربابان شیطان خود، یاری میدهند [15].

نظام هستی و نحوه اداره آنها بر اساس مبانی اسلامی و تمدن توحیدی همچون هر می است که بر اساس اصالت و تشکیک وجود، نبی و پس از وی، اولیای الهی به عنوان ولی در رأس هرم بوده و بالاترین حد وجودی را بعد از حضرت حق دارا هستند، به همین جهت نیز شبیه ترین صفات را به صفات و اسماء حق تعالی در دو قوه نظر و عمل دارند. این افراد روح عالم بوده و دیگران در خدمت اهداف او که همان اهداف حق تعالی از خلقت است، میباشند؛ ولی روشن است که فعلیت ولایت سیاسی آنها وابسته به حسن اختیار افراد بشر در پذیرفتن این ولایت است. این ولایت البته منحصر به انسان کامل نبوده و چون از اثرات وجود است، طبیعی است در سیستم سلسله مراتبی، هر کس که نزدیکی بیشتری به او در علم و عمل داشته باشد از جانب او شایسته ولایت سیاسی و مدیریت معنوی و دنیائی بر امت است که ولایت فقیه نامیده می شود که فقهائی حاصل از علم و عدالت، توانایی بر مدیریت و شجاعت و قوت قوه عمل است که این نوع ولایت، تمام برنامه ریزی های خود را در جهت رساندن انسان به مقام همسایگی حضرت حق از طریق تحقق کرامت، آزادی، عدالت و امنیت در تمام زوایای زندگی انسان انجام خواهد داد.

ولایت و حاکمیت حکیمانانه همه جانبه و البته سیاسی رسول گرامی اسلام، اوصیاء معصوم (علیهم السلام) و نایبان آن حضرت چنین است که با نگاه ویژه دنیا خواهان آخرت ساز و انسان محوران خداخواه، نه تنها مجمع محاسن دیگر مدل های حکومتی و مدیریتی است بلکه از معایب آنها نیز میرا می باشد و تنها مدل مدیریتی است که انسانها و جوامع را به جایگاه اصلیشان برگردانده و خواست های فطری الهی و مشروع مادی ایشان را نیز به صورت حداکثری محقق خواهد نمود. طبیعی است که نهایت و غایت چنین مدیریتی نیز، سمت و سوی خاصی دارد. افراد زمانی که به واسطه هدایت و ولایت رهبر الهی و حسن اختیار، خود را در دایرة ولایت ولی الله قرار دادند، نشئه حس، تحت تربیت و تسلط نشئه عقلانی قرار گرفته، دینه های عقولشان آشکار می شود [16] و چون عقول ریاست کنند انسان به بزرگترین آزادی که حریت از بندگی غیر خدا است، نائل خواهد شد و حقیقت ایمان که صیورت انسان به عبدی مسلم، حکیم و عارف است [17] محقق خواهد شد؛ اما وقتی احساس و تعصب کورکورانه حاکم شود، کرامت انسان فقط در شمشیرها و تفنگها و بمبها معنا میشود - کرامتی بنام عقل که از سنخ وجود و امری است حقیقی و جعلی است الهی [18] به حماقت بدل میشود در حالیکه هیچ شخص و قانون و حکومتی حتی خود انسان حق سلب موهبت عقل را از نوع بشر ندارد؛ زیرا بواسطه عقل ایت که انسان شایسته مقام خلافت الهی و اشرفیت بر مخلوقات میشود [19] لذا باید تمام آنچه برای فعلیت این امر لازم است، فراهم و تمام موانع پیش رو در این جهت نیز مرتفع گردد. بنابر این هر آنچه عقل انسانی را منفعل ساخته و اسیر خود سازد بر خلاف فلسفه و هدف آفرینش بوده و باید از بین برود [20]؛ اما متأسفانه امروزه، بُرندترین سلاح، سلاحی است از جنس همان شئ منهدم شونده همچون الماسه برای شیشه و میکرب جاندار برای سلول زنده بدن انسان و به بیانی اسلام علیه اسلام و تمدن داعشی بر علیه تمدن نوین اسلامی (توحیدی) که توسط استکبار اهریمنی جهانی طراحی گردیده و به زیرکی موجوداتی شیطانیتکفیری را بر علیه شاهکار خلقت یعنی انسان و نیز دین منحرف داعشی را بر علیه دین رهایی بخش و فطری اسلام بکار گرفته و به نام دین، سیاسی کاری میکند.

فهم این نکته مهم است که جهان استکبار به خوبی دریافته که زمان سیطره بر خلق جهان از طریق فناوری و تکنولوژی پایان یافته و بازارش کساد شده است؛ پس باید طرحی نو در انداخت لذا عزم و همت خویش بر تخریب اندیشه و تفکر انسانی و بویژه اسلامی بسیج کرد و دانشگاه فلسفه تحمیق و تحقیر و تحریف بها نمود و هم^۱ ابزار از جمله هنر و سینما را به خدمت گرفت تا تسخیر اندیشه و دل و دیده را به تمام و کمال رساند. به انصاف بگوییم آیا امروزه "فلسفه هنر" در واقع جز تحکیم بنیادهای پست مدرن و سکولاریسم و القای آن، وظیفه دیگری را عهده دار است؟ البته سالهاست که فلسفه "گرگ و گوسفند" نیجهای بر اندیشه غربیان حاکمیت میکند و القائات نظریه پردازانی چون آقای هانتینگتون مبني بر گسل شدید بین فرهنگها و تمدنها و عدم آشتی بین آنها بازار گرمی دارد و نیز جنگ افروزی قدرت طلبان و تداوم جنگ و خونریزی و گرسنگی برای تسلیم همه در برابر يك قدرت، يك اندیشه، يك ذائقه، تز مقبول است و البته در این فضای فکری، پیدایش تکفیرها با همه اقسام و نو به نو آن، دور از انتظار نیست؟

سالهاست که پست مدرنیسم با اصول مسلم خود چون "اومانیزم، سکولاریسم، رد" حقیقت مطلق، انکار واقعیّت عینی، نسبیّت، شکّاکيّت، پرهیز از ورود به مباحث متافیزیکی، نسبیّت ارزش ها، نفی الگو در امر تربیت اخلاقی" جریان غالبی است بر اندیشهها، و برای تحکیم چنین حاکمیت شیطان و استقرار و استمرار آن، برپایی قائله "دین علیه دین" بهترین شیوه میتواند باشد!!!

سخن معروف فیلسوف اگزیستانسیالیست آلمانی -کارل یاسپرس- شاهد زندهای است بر اینکه مسلمانان تکفیرها با عمل غیر انسانی آنها تعارض جدی داشته و قابل فهم و توجیه نیست جز اینکه آنها را شیطان پرستان نوینی بیابیم که در برابر تمدن نوین اسلامی قد علم کردهاند. یاسپرس علیرغم همفکری هایی که با هایدگر -فیلسوف هموطن خویش- دارد، با او مخالفت مینماید. یاسپرس در باب رابطه تفکّر و عمل معتقد است که "فکر فلسفی را باید در ارتباط با عمل صاحب فکر فهمید"^[21]. از همین روست که از همکاری هایدگر با نازیها یکّه می خورد و مینویسد "سؤال هایی است که بسیار ناراحت کننده و همواره بی جواب مانده است این است که آیا ممکن است فلسفه ای وجود داشته باشد که هنگامی که در قالب یک اثر فلسفی بیان می شود مقرون به حقیقت باشد؛ ولی تأثیری برخلاف حقیقت در متفکّر بگذارد؟ آیا میان اندیشه و عمل ارتباطی وجود ندارد؟ هایدگر اصلاً کیست و چه میکند"^[22] ؟ لذا یاسپرس با تسلّط نازی ها بر آلمان برخلاف هایدگر با آنها همکاری نمیکند و از کرسی استادی خود عزل میگردد.

نتیجه

از اشتباهات راهبردی گروههای تکفیری، عدم فهم صحیح آموزه های دینی و نیز تعیین مصادیق نادرست و روی آوردن به اولیای کفر و طاغوت است که ناکارآمدی دین و تعالیم دینی را نتیجه داده و دین را به محصولی انزجاری برای بشریت تبدیل کرده و در نهایت منجر به ضررهای جبران ناپذیری گردیده است که از آن جمله، زیر سؤال بردن بزرگترین آموزه قرآنی "با هم زیستن، با هم نگرستن، با هم اندیشیدن و با هم عمل نمودن هدفمند و فرو ریختن شاکله امّت واحده اسلامی" است^[23].

روشن است سیاست و مدیریتی در تمدن نوین اسلامی راهبر و کارگشاست که حقیقت شریعت در کالبد مدیریت آن، جاری باشد که روح شریعت، نبوت است^[24]؛ اما نبوت پایان راه نیست؛ بلکه روح نبوت را ولایت تشکیل میدهد^[25].

اما آنگاه که کتاب خدا و عترت^[26] از هم جدا میشود، آنگاه که قرآن وحی شده بر سینه رسول الله صلوٰت الله علیه از قرآن ناطق جدا میگردد و شعار "حسبنا کتاب الله" بر اندیشهها حاکمیت میکند، باید شاهد حرکتهای نامیمون تکفیرها بوده و نظارهگر بزرگترین گناه یعنی جهل باشیم که سکه رایج جهان امروز شده است.

متأسفانه آنچه را اکنون در میان امت اسلامی شاهدیم، تلاشی است وافر از سوی استکبار جهانی و صهیونیستی برای ایجاد خدشه در نگرش سیستمی (تمدن اسلامی) و کمرنگ کردن آن در میان مسلمانان که منجر به سایش اعضا و نابسامانی در بدنه امت اسلامی شده است [27].

به بیان دیگر در يك حالت بسیار خوشبینانه که تکفیریه‌ها مسلمان بوده باشند [28]، این گروه با هدایت و حمایت اولیای کفر، از سیستم امت واحد جدا شده و نه فقط کار آمدي لازم را ندارند که به صورت غده سرطانی در بدنه امت اسلامی ایفای نقش میکنند.

(1) سطحی نگری

(2) انتخاب ولیّ کفر و جلب رضایت اجانب [29]

(3) ابزار ساختن دین برای رسیدن به اهداف و نیازهای کاذب

(4) اعمال بر اساس هیجان‌های غیر منطقی

(5) بریدن از ولایت و غلطیدن در دامن شیطان [30] و...

از جمله دلایل انحراف تکفیریه‌است که مانع راه و باز دارنده از تمدن نوین اسلامی (توحیدی) و حرکت سیستمی امت اسلامی گردیده است.

[11] . استاد تمام دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه فلسفه و کلام، kermani@ut.ac.ir

[21] . وارد کردن حکمت در حکومت، عقلانیت، دیانت و سیاست، حکمت جاویدانی است که سنت‌گرایان معاصر در دنیا نیز به دنبال تحقق آن در جوامع خود هستند.

[31] . انعام/57

[41] . نساء / 59

[51] . حشر/7

[6] . ما خلقتُ الجنَّ والانسَ الا ليعبدون (الذاريات/56)

[71] . "وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا ، لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" كلام

پروردگار تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید. (انعام/115)

[8] . اوصيكم بتقوي الله و نظم امرکم، وصيت نامه مولا علي عليه السلام.

[9] . لقمان/8 مريم/96 ...

[10] . حلي، علامه جمال الدين ابي منصور الحسن بن يوسف، كشف المراد، مكتبه مصطفوي، قم، بي تا، ص238

[11] . رحيم پور ازغدي، جبهة فكري انقلاب

[12] . من عرف نفسه فقد عرف ربه

[13] . "و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا" [13]-[13]

[14] . صم بكم عمى فهم لا يعقلون بقره/171

[151] . اداره اطلاعات کانادا در روز پنجشنبه ، حامیان گروه‌های تکفیری را به قرار زیر اعلام کرد: آمریکا،

عربستان، انگلستان، صهیونیست، فرانسه، قطر

[161] . اشاره به حدیث « فَبَدَعَتْ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْزِيلِيَاءَ لِيَسْتَأْذُوهُمْ »

مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ... وَ يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ : پس برانگیخت میان آنها رسولانش را و

پیامبران خود را پیاپی در میان اقوام مبعوث کرد تا پایبندی به پیمان خدایی فطرت را از مردمان بخواهند...

آنچه در عقل و ضمیر انسانها پوشیده مانده است همه را بیرون آورند»؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج11، ص60

[171] . صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجه‌ی، قم، انتشارات بیدار فر،

1361، ج7، ص158

[181] . ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم اسراء(17) : 70 / فرمایش امام علی(ع) است که هرکس خود را کریم

دارد، به گناه آلوده اش نسازد.

[191] . محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1417،

ج13، ص156

[201] . هرکس نفس خویش را بزرگوار و کریم بشمارد، آن را به گناه آلوده نمی‌سازد. امام علی علیه السلام

[211] . یاسپرس، 1374: ص174

[221] . (همان)

[231]. "من أصبح و لم يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم" پیامبر اعظم (صلوات الله علیه)

[241]. همان، ص 426

[251]. همان، ص 436

[261]. "انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی..." پیامبر اعظم (ص)

[271]. ما - دنیای اسلام - که باید نیروی خودمان را صرف کنیم برای مقابله با توطئه رژیم صهیونیستی و این حرکتی که علیه قدس شریف و مسجدالاقصی انجام دادند - که همه دنیای اسلام را بایستی به حرکت آورد - امروز ناچاریم به گرفتاری هایی که استکبار در درون دنیای اسلام به وجود آورده، مشغول بشویم. (مقام معظم رهبری)

[281]. جریان تکفیر، طاهر اسلامی دارد امّا عملاً در خدمت جریانهای استعماری و استکباری و سیاسی بزرگی است که علیه دنیای اسلام دارند کار میکنند.... (مقام معظم رهبری)

[291]. اهل کتاب یکسان نیستند. امتی که برای بیان آیات الهی قیام میکند و فقط بر خدا عبادت و سجده دارد و به خدا و روز جزا ایمان داشته و امر بمعروف.... مینماید، رستگارانند (آل عمران، 110 و 104 و 113)

[301]. اینکه اولیای کفر و نفاق، وسایل و تجهیزات و تمهیدات گروههایی چون داعش را با کمکهای مالی برخی کشورهای بظاهر مسلمان، فراهم میکنند، نشان از انحراف جدی و زاویه فاحش با اصل اسلام و کرامت انسانی دارد و از همین روستکه مقام معظم رهبری (دام عزه العالی)، هشدار می دهند که عاملان، مقصران و کارگردانان اصلی در این انسان کشی قرن متمدن در سوریه و عراق و...، مستکبران جهانی اند که با اصل اسلام مخالفند.

